

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۸۸، ۴۷ - ۲۳

همگرایی اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی

دکتر علیرضا شکیبایی* فاطمه کبری بطا**

پذیرش: ۸۸/۵/۱۹

دریافت: ۸۷/۱۱/۲۱

همگرایی اقتصادی / منطقه آسیای جنوب غربی / مدل جاذبه

چکیده

پدیده جهانی شدن، تحولات سریع و عمیق در ساختار مناسبات جهانی و شکل گیری قطب‌ها در جهان به ویژه طی نیم قرن گذشته، جستجوی تعریف جدیدی از تعاملات سازنده و مؤثر در روابط و همکاری‌های منطقه‌ای و شکل دهی به راهبرد توسعه‌ای در بخش جنوب غربی آسیا را ضروری نموده است. لذا ایران با درک شرایط جهانی برای همگرایی، منطقه آسیای جنوب غربی را به عنوان حوزه تعامل منطقه‌ای مورد تأکید قرار داده است. تشخیص موفقیت یا عدم موفقیت بلوک منطقه‌ای احتمالی برای ایران در منطقه آسیای جنوب غربی هدف اصلی این مطالعه است.

در این مطالعه، مدل جاذبه مبنای الگوسازی برای برآورد اثرات تجاری قرار گرفته است تا با استفاده از امکانات این مدل (اقتصادسنجی با روش داده‌های تابلویی) برای دوره‌ی ۱۹۹۵-۲۰۰۶ تغییرات تجارت بین کشورهای عضو احتمالی و بین کشورهای عضو با سایر کشورهای جهان مورد بررسی قرار گیرد. نتایج برآورد، پتانسیل تجاری کشور ایران و یکپارچگی اقتصادی کشورهای عضو بلوک منطقه آسیای جنوب غربی را در تجارت دوجانبه مقدار ۶۱ درصد نشان می‌دهد و بیان می‌کند، که حجم جریان‌ات تجاری دوجانبه میان آنها افزایش می‌یابد. همچنین تخمین مدل بدون حضور ایران، همگراتر است و بلوک منطقه‌ای تجارت بین اعضای بلوک را به میزان ۷۱ درصد افزایش خواهد داد.

طبقه‌بندی JEL: F36، F15.

ashakibai@mail.uk.ac.ir

bata@yahoo.com

* عضو هیأت علمی و استادیار گروه اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

** کارشناس ارشد علوم اقتصادی

■ علیرضا شکیبایی، مسئول مکاتبات.

مقدمه

جهان در حال گذر از مرحله جدال ملت‌ها در روابط تجاری به مرحله جدید مبادلات همه جانبه و مشارکت همگانی در فعالیت‌های اقتصادی است. جهانی شدن حرکتی دامنه‌دار و پویا است که همه‌ی جنبه‌های اقتصادی را در بر گرفته و یا در حال تأثیرگذاری بر آنها می‌باشد. مساله جهانی شدن به فرایندی اشاره دارد که طی آن مرزها رفته رفته ناپدید می‌شوند و همزمان مبادلات بین‌المللی افزایش می‌یابد. جهانی شدن ضمن بین‌المللی کردن بازار جهانی، محیطی کاملاً رقابتی ایجاد کرده است که در آن تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد بقا خواهند داشت. از این رو دولت‌های ملی به منطقه‌گرایی و تشکیل ترتیبات منطقه‌ای روی آورده‌اند تا از این طریق اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کنند و ارتقای سرمایه‌گذاری و رشد را در درون منطقه میسر سازند.

در مطالعات همگرایی اقتصادی، تأثیر همکاری گروهی کشورهای روی میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و حجم مبادلات تجاری بین کشورهای عضو و سایر متغیرهای اثرگذار و در نتیجه رشد اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا آثار جهانی شدن اقتصاد و همگرایی‌های منطقه‌ای می‌تواند به همگرایی‌های اقتصادی بیانجامد و موجب تسریع در رشد کشورهای گردد که از نظر شاخص‌های اقتصادی فاصله بیشتری با کشورهای پیشرو و توسعه یافته دارند. کشورهای در حال توسعه نیز به همگرایی اقتصادی و همکاری منطقه‌ای روی آوردند تا از این طریق اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کرده و مسائل تجاری و اقتصادی را در مقیاس منطقه‌ای حل و فصل نموده و نهایتاً مزیت‌های نسبی و رقابتی خود را افزایش دهند.

همانطوری که گفته شد یکی از ویژگی‌های جهانی شدن، همگرایی منطقه‌ای، ادغام و یکپارچگی تجارت جهانی در قالب سازمان‌های بین‌المللی و حرکت کشورها در جهت رفع موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای بوده است. از طرف دیگر، پیشرفت تکنولوژی امکان تقسیم‌بندی فرایندهای تولید را به مراحل مختلف در مکان‌های گوناگون، بدون آسیب دیدن کارایی و سودآوری، فراهم کرده است. بدین ترتیب، رشد فرایند تجارت و تولید

جهانی شرایطی را فراهم کرده است تا کشورهای مختلف بتوانند به داده‌های مهم تکنولوژی دسترسی پیدا نموده، از سرریزهای تکنولوژی کشورهای توسعه یافته صنعتی استفاده نمایند. همچنین به تجربه مشاهده می‌شود که کشورهای جهان سوم با توجه به بازارهای بزرگ مصرف کشورهای توسعه یافته تمایل بسیاری به تجارت با این کشورها دارند. این کشورها نیز با توجه به قوانین و مقرراتی که بر سر راه کشورهای جهان سوم قرار می‌دهند، منجر به کاهش صادرات آنها می‌شوند. بنابراین به نظر می‌رسد ایجاد همگرایی‌های اقتصادی-منطقه‌ای بتواند به توسعه و کاهش موانع موجود این کشورها کمک بسیار کند.

با توجه به اینکه منطقه آسیای جنوب غربی پنج حوزه ژئوپلیتیک مهم جهان، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند، خلیج فارس و خاورمیانه را در بر می‌گیرد و دارای منابع عظیم طبیعی و انسانی، مزیت‌ها و ظرفیت‌های توسعه‌ای است، اما کماکان از مناطق کم توسعه یافته جهان محسوب می‌شود و فاقد الگوی همکاری‌های توسعه جمعی است. با بررسی کشورهای آسیای جنوب غربی در می‌یابیم که به استثنای شش کشور که عضو هیچ‌یک از پیمان‌های منطقه‌ای نیستند، ۱۹ کشور دیگر عضو یک یا دو پیمان از سه پیمان منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس (PGCC)، سازمان همکاری‌های اقتصادی (ECO) و یا کشورهای مشترک المنافع (CIS) هستند. که در تمام این پیمان‌ها توسعه اقتصادی، اجتماعی و همکاری‌های سیاسی برای اعضا لحاظ شده است. اما آنچه که از بررسی پیمان‌ها می‌توان دریافت آن است که همکاری‌های اقتصادی میان اعضا از رشد لازم و کافی برخوردار نیست و تجارت اعضا با جهان خارج به مراتب بسیار بالاتر از تجارت درون منطقه‌ای است.

با توجه به شرایطی که ایران در آن واقع شده است، حضور فعال در مجامع و سازمان‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای و جهانی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. لذا در این تحقیق با توجه به اهمیت این منطقه و شناخت پتانسیل‌های آن کوشش می‌شود آثار تجاری تشکیل بلوک منطقه احتمالی در جنوب غرب آسیا بر تجارت دوجانبه کشورهای عضو احتمالی (جمهوری اسلامی ایران، عربستان، قزاقستان، پاکستان، ترکیه، افغانستان،

یمن، ترکمنستان، ازبکستان، عراق، عمان، قرقیزستان، سوریه، تاجیکستان، اردن، آذربایجان، امارات متحده عربی، گرجستان، ارمنستان، اسرائیل (فلسطین اشغالی)، کویت، قطر، لبنان، قبرس و بحرین) که هدف اصلی این مطالعه است. مورد بررسی قرار گیرد.

فرضیه‌های این تحقیق عبارتند از:

- تشکیل بلوک منطقه آسیای جنوب غربی متشکل از ۲۵ کشور ذکر شده با موفقیت همراه می‌باشد.

- همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی موجب افزایش همگرایی تجاری در این منطقه می‌شود.

در واقع این مقاله به دنبال پاسخگویی به سئوالات زیر است:

۱) آیا تشکیل بلوک منطقه آسیای جنوب غربی متشکل از کشورهای ایران، عربستان، قزاقستان، پاکستان، ترکیه، افغانستان، یمن، ترکمنستان، ازبکستان، عراق، عمان، قرقیزستان، سوریه، تاجیکستان، اردن، آذربایجان، امارات متحده عربی، گرجستان، ارمنستان، اسرائیل (فلسطین اشغالی)، کویت، قطر، لبنان، قبرس و بحرین با موفقیت همراه خواهد بود؟

۲) آیا تشکیل این بلوک منطقه‌ای بر جریان‌های تجاری دو جانبه این کشورها تأثیرگذار خواهد بود؟

در ابتدا در چارچوب ادبیات موضوع، آثار تشکیل بلوک تجاری بر تجارت خارجی کشورهای عضو مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس مروری بر ادبیات موضوع در زمینه همگرایی اقتصادی صورت خواهد پذیرفت و در ادامه در بخش مبانی نظری، مدل جاذبه به عنوان ابزار تجربی مناسبی که به طور گسترده در تجارت بین‌الملل برای توضیح جریان‌های تجاری دو جانبه به کار می‌روند، معرفی خواهد شد. در بخش ساختار الگو، مدل جاذبه، مبنای الگوسازی برای برآورد تأثیرات تجاری تشکیل این بلوک احتمالی قرار گرفته شده است، تا با استفاده از امکانات این مدل (اقتصادسنجی با داده‌های تابلویی) تغییرات تجارت دو جانبه بین کشورهای عضو احتمالی و بین کشورهای عضو با سایر کشورهای جهان مورد بررسی قرار گیرد. در بخش انتهایی نیز نتایج تجربی مدل مطرح می‌گردد و پیشنهادات ارائه خواهد شد.

۱. آثار تشکیل بلوک تجاری بر تجارت خارجی کشورهای عضو

اکثر صاحب نظران مباحث تجارت بین الملل بر این اعتقادند که آزادسازی تجاری و از جمله عضویت در سازمان جهانی تجارت هزینه های غیرقابل انکاری را برای کشورهای در حال توسعه به دنبال دارد؛ هر چند اعتقاد عمومی بر این است که این هزینه ها اولاً نسبت به هزینه های انزوای تجاری و اقتصادی پایین تر بوده و ثانیاً در صورت برخورد آگاهانه، هوشمندانه و مؤثر، تا حدود زیادی قابل تقلیل و در میان مدت و بلندمدت قابل جبران است؛ اما در عین حال، این حقیقت که هزینه های تعدیل اقتصادی رویکردی آزادسازی تجاری و فرآیند جهانی شدن معمولاً خیلی کم می باشد یا امکان تقلیل و جبران دارد، این امکان را نفی نمی کنند که در مواردی خاص، اتخاذ سیاست های تکمیلی ضعیف و ناسازگار از سوی سیاست گذاران، یا شرایط خاص بعضی از جوامع، باعث بالا رفتن هزینه های این فرآیند شود.

این نوع نگرانی از هزینه ها و پیامدهای رویکرد جهانی و آزادسازی تجاری، از طریق پیوستن به سازمان جهانی تجارت به همراه ملاحظاتی که پس از پایان جنگ سرد شکل گرفت، باعث شده است که در بعضی موارد، کشورهای جهان برای حفظ روابط تجاری خارجی خود و نیز برای حفظ موقعیت خود در بلوک بندی های موجود در اقتصاد و سیاست جهانی، به رویکرد منطقه گرایی و ایجاد بلوک های اقتصادی-تجاری به عنوان مقدمه ای برای رویکرد جهانی شدن روی بیاورند.^۱

پایان جنگ سرد که به حذف نظام دو قطبی جهان در آخرین دهه قرن بیستم منجر شد، زمینه ساز وقوع تحولات شگرف و بنیادین در نظام بین المللی بود که بی تأثیر بر روابط بین المللی و منطقه ای نبود؛ به طوری که با جایگزین شدن سلاح اقتصادی به جای سلاح نظامی، کثرت گرایی سیاسی و ساختارهای جدید امنیتی به شکل اتحادیه اقتصادی-تجاری به عنوان بارزترین نمود نظم نوین بین المللی اهمیت خاصی یافتند. عده ای بر این اعتقاد هستند که در شرایط جدید، روابط اقتصادی مفهوم جدیدی یافته، لذا انتظار می رود در

۱. فتحی (۱۳۸۱)، ص ۱۷.

سایه همکاری‌های مشترک اقتصادی در قالب بلوک‌های اقتصادی توان رقابت جامعه بین‌المللی در قبال یکدیگر قوام بیشتری یابد. به اعتقاد این گروه، فی‌الواقع با پایان جنگ سرد - که نظامیان و سیاستمداران هدایت آن را به عهده داشتند - اکنون اقتصاد، خود، هدف گردیده و بسیاری از امکانات سیاسی نیز ممکن است که در آن جهت بکار گرفته شوند.^۱

۲. اثرات متفاوت ایجاد یک بلوک تجاری

الف) منافع بلوک تجاری، عبارت است از خلق تجارت؛ به عبارت دیگر، انتظار می‌رود که پس از تشکیل بلوک تجاری، به دلیل اختلاف هزینه‌های تولید بین تولیدکنندگان داخلی و تولیدکنندگان درون بلوک تجاری، تجارت بین کشورهای عضو بلوک گسترش پیدا کند؛ بدین ترتیب، مصرف‌کنندگان کشور، به جای خرید از تولیدکنندگان داخلی که دارای هزینه بالا می‌باشند. به سمت عرضه‌کنندگان دارای هزینه پائین کشورهای عضو بلوک می‌روند.

ب) هزینه‌های بلوک تجاری، عبارت است از انحراف در الگوی تجارت خارجی کشورهای عضو، به عبارت دیگر، در شرایط تشکیل یک بلوک تجاری، مصرف‌کنندگان کشورهای عضو، از هزینه‌های پایین عرضه‌کنندگان در بازار جهانی (کشورهای غیرعضو) محروم شده، هزینه‌های بالای تولیدکنندگان درون بلوک به آنها تحمیل می‌شود. این هزینه‌ها به ویژه اگر کشورها بعد از عضویت در بلوک، محدودیت‌های تجاری علیه کشورهای غیرعضو را افزایش دهند، تشدید می‌یابد. اما اینکه کدامیک از دو جنبه مثبت یا منفی آثار بلوک تجاری بر دیگری غالب می‌شود و برآیند عضویت در بلوک تجاری برای کشورهای عضو، منافع خالص یا زیان خواهد بود، بستگی به ترکیب کشورهای عضو در یک بلوک تجاری دارد.

۱. پوراصغری (۱۳۷۷)، ص ۴۳.

۳. عوامل اقتصادی مؤثر بر میزان اثر بخشی یک بلوک تجاری

بر اساس مبانی نظری خرد اقتصادی تجارت بین الملل، میزان اثر بخشی یک بلوک تجاری به عوامل اقتصادی بستگی دارد که در ذیل به دو عامل اشاره می‌کنیم:^۱

۱- اختلاف بین هزینه‌های تولید داخلی و هزینه‌های تولید کشورهای عضو بلوک؛

بر این اساس، هرچه اختلاف بین هزینه‌های تولید داخلی و هزینه‌های تولید سایر کشورهای عضو بلوک بالاتر باشد، منافع حاصل از بلوک تجاری بیشتر خواهد بود. اگر هزینه‌های تولید داخلی به میزان قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از هزینه‌های تولید سایر کشورهای عضو بلوک تجاری باشد، در آن صورت تولیدات داخلی در مقایسه با تولیدات سایر کشورهای عضو بلوک به لحاظ هزینه‌ها، دارای مزیت نسبی بوده، لذا توسعه تجارت درون بلوک، اولاً امکان‌پذیر می‌گردد. ثانیاً باعث توسعه مزیت‌های نسبی کشور می‌شود. همچنین اگر هزینه تولید داخلی در مقایسه با هزینه‌های تولید سایر کشورهای عضو بیشتر باشد، به دلیل مزیت نسبی هزینه‌ای آنها در تولید، تجارت درون بلوک به صرفه‌تر می‌شود و لذا در هر صورت، تشکیل بلوک تجاری توجیه اقتصادی پیدا می‌کند. اما در صورتی که الگوی تجارت خارجی کشورهای عضو مشابه باشد و اختلاف قابل قبولی در هزینه‌های تولید آنها وجود نداشته باشد، اولاً تشکیل بلوک تجاری، دارای توجیه اقتصادی نخواهد بود. ثانیاً، در صورت تشکیل بلوک تجاری، این ترکیب از کشورها با ساختار تولید و الگوی تجاری مشابه به تولید تجارت درون منطقه، ارتقاء مزیت‌های نسبی و تنوع صادرات کشورهای عضو، کمک مؤثری نخواهد کرد.

۲- اختلاف بین هزینه‌های تولید کشورهای عضو با هزینه‌های تولید کشورهای غیر عضو (خارج از بلوک): هرچه اختلاف بین هزینه‌های تولید کشورهای درون بلوک تجاری با هزینه‌های تولید کشورهای خارج از بلوک (متوسط بازار جهانی) کمتر باشد، منافع حاصل از تشکیل بلوک تجاری بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر، در این حالت، هزینه فرصت حضور در بلوک تجاری پائین‌تر خواهد بود.

۱. فتحی، یحیی. (۱۳۸۱). "موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای صادرات ایران در بازارهای هدف". چاپ اول، مؤسسه

مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، صص ۲۰-۱۹.

باید توجه داشت که حضور در بلوک های تجاری نباید باعث انزوا یا فاصله گرفتن از سایر کشورهای جهان شود. به عبارت دیگر، هر کشوری برای اینکه از قافله اقتصاد و تجارت جهانی و یا به عبارتی از فرآیند جهانی شدن اقتصاد عقب نماند، باید در عین حضور در بلوک های تجاری، برای دست یافتن به آمادگی های لازم برای حضور در بازار جهانی و نیز استفاده از امتیازات سیاسی در مواجهه با بلوک بندی های رایج در نظام نوین اقتصاد بین الملل، از اتخاذ سیاست های تبعیضی در برابر کشورهای خارج از بلوک پرهیز نماید و در عین حضور در بلوک تجاری، حضوری فعال و مؤثر در عرصه جهانی، سازمان های بین المللی و ... داشته باشد.

بر این اساس شاهد هستیم که اکثر کشورهای موفق جهانی، در عین حضور در بلوک های تجاری منطقه ای نظیر اتحادیه اروپا^۱، منطقه آزاد تجاری آمریکا شمالی (نفتا)^۲، کشورهای جنوب شرقی (آ.سه.آن)^۳، و حتی سازمان همکاری های اقتصادی (ا.کو)^۴ از طریق عضویت در سازمان جهانی تجارت واتخاذ سیاست آزادسازی تجاری، به دنبال حضور فعال و مؤثر در فرآیند جهانی شدن اقتصاد نیز هستند؛ ضمن اینکه در این عرصه، کشورهایی موفق تر عمل می کرده اند که توانسته اند از هر دو رویکرد جهانی شدن، آزادسازی تجاری و منطقه گرایی به طور مؤثر و سودمندی بهره برداری نمایند.

۴. منطقه گرایی آسیای جنوب غربی در فرآیند جهانی شدن

منطقه گرایی به عنوان همکاری متقابل تعدادی از کشورهای مختلف یک منطقه که در جهت اهداف معینی تشکیل یافته اند و با توجه به اهداف مورد نظر اقتصادی، سیاسی، امنیتی (دفاعی) و یا ترکیبی از آنها برای منطقه تعریف می شود. منطقه گرایی به این معنی به سال های اولیه بعد از جنگ جهانی دوم برمی گردد. زمانی که سران دولت های اروپایی، نیاز به تغییرات وسیع و همکاری میان خود را لازمه بقا و پیشرفت در جهان دانستند. نیمه اول قرن بیستم توأم با جنگ های بزرگ و کوچک و دو جنگ جهانی در این قاره که دامنه آن

1. European Union (EU).
 2. North American Free Trade Agreement (NAFTA).
 3. Association of South-East Asian Nations (ASEAN).
 4. Economic Cooperation Organization (ECO).

کم و بیش اکثر مناطق جهان را در نوردید، موجب شد اولین پیمان دفاعی به نام اتحادیه اروپای غربی متشکل از انگلستان، فرانسه و سه کشور اروپای غربی دیگر شکل گیرد. در همان سال ۱۶ کشور در اروپا تحت عنوان سازمان همکاری‌های اقتصادی اروپا (OEEC) که تحت سلطه و نفوذ شوروی نبودند با هدف دریافت کمک‌های مارشال بنا گردید که بعدها این مجموعه تبدیل به کشورهای OECD شد که دامنه آن با عضویت ۳۰ کشور گسترده‌تری یافت.

در دهه‌ی ۱۹۵۰ سه پیمان در قاره اروپا شکل گرفت که مهمترین آن جامعه اقتصادی اروپا (EEC) بود. در سال ۱۹۵۸ بازار مشترک اروپا متولد شد و با تحولاتی که در سال‌های بعد در این قاره رخ داد و ترکیبی از همکاری‌های منطقه‌ای شکل گرفت، اتحادیه اروپا (EU) متولد شد که با قاطعیت می‌توان گفت هر دو اثر فوق‌الذکر شامل توسعه اقتصادی و سیاسی برای اعضا و هویت مؤثر، مستقل و معین را در جهان امروز و صحنه بین‌المللی موجب شده است.

اولین شکل‌گیری منطقه‌گرایی در آسیا به استثنای طرح کلمبو که در سال ۱۹۵۲ شکل گرفت و جنبه بین‌المللی دارد، «همکاری‌های منطقه برای توسعه» (RCD) بود که با عضویت ایران، ترکیه و پاکستان شکل گرفت و متأسفانه در سال ۱۹۷۹ به عمر آن پایان داده شد و به عنوان جایگزین آن سازمانی به نام «سازمان همکاری‌های اقتصادی» (ECO) با عضویت همان سه کشور تشکیل شد و بعد از فروپاشی شوروی، اعضای آن به ده عضو افزایش یافت. با وجود آنکه برای این سازمان اهدافی نظیر اتحادیه اروپا تعریف شده، اکنون بعد از گذشت ۲۲ سال هنوز در مراحل اولیه خود باقی مانده است، در حالی که منطقه‌ای که در جنوب شرقی آسیا با عنوان آ.سه.آ. آن در اوت ۱۹۶۷ شکل گرفت و امروزه مطرح‌ترین منطقه در آسیا است، توانسته تا حدود زیادی توسعه اقتصادی را برای اعضای خود فراهم کند، گرچه هنوز به عنوان هویتی مستقل و معین، دارای اثر نبوده است.

نظریه آسیای جنوب غربی که با هدف ارائه یک الگوی توسعه‌ی منطقه‌ای و ایجاد یک جهش عظیم توسعه‌ای در این قسمت از جهان و علیرغم برخورداری از ظرفیت‌های عظیم تمدنی، طبیعی و جمعیتی آن مطرح شده، دکترین آینده‌سازی است که در صورت تبیین

خوب، طرفداران فراوانی در بین دولت‌ها و مردم منطقه خواهد داشت. و گامی بستر ساز برای ورود و استفاده بیشتر از منافع جهانی ضمن آنکه منافع حال و آینده همه کشورهای منطقه را که فاقد طرح توسعه بوده و از عقب ماندگی رنج می‌برند، تضمین و در صورت شکل‌گیری عزم جدی، به سرعت فاصله‌های منطقه با سایر مناطق توسعه یافته جهان را کاهش خواهد داد و از مخاطرات روزافزون آن خواهد کاست.

۵. سازمان‌های منطقه‌ای آسیایی و یوروآسیایی و کشورهای عضو

در کل قاره آسیا اگر از بانک توسعه آسیایی و طرح کلمبو که اولی بانک بوده و اهداف آن مشخص است و دومی یک طرح بین‌المللی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی است، صرف نظر کنیم و نیز طرح تراسیکا را که پل ارتباطی انرژی قفقاز به اروپای غربی است، کنار بگذاریم؛ در آسیا جمعاً ۱۲ پیمان همکاری منطقه‌ای در دوره‌های مختلف از دهه ۶۰ قرن بیستم به بعد تشکیل شده است. از این تعداد تنها دو پیمان منطقه‌ای مربوط به شرق و جنوب شرقی آسیاست که اولی آ.سه.آ. و دومی اجلاس سران شرق آسیاست که متشکل از سران کشورهای آ.سه.آ. به علاوه کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی، هند، استرالیا و نیوزلند است و در سال ۲۰۰۳ بنا نهاده شد و اکنون روسیه نیز عضو ناظر آن می‌باشد.

ده پیمان منطقه‌ای دیگر مربوط به غرب، جنوب غربی و منطقه یورو آسیاست که از ۲۵ کشور مورد نظر که بنا داریم آنان را تحت عنوان منطقه آسیای جنوب غربی گرد هم آوریم، اکثر قریب به اتفاق آن‌ها در دو یا چند پیمان عضویت دارند و در تمام این پیمان‌ها توسعه اقتصادی، اجتماعی و همکاری‌های سیاسی برای اعضا لحاظ شده است. نام پیمان‌ها عبارتند از:

۱. گفتگوی همکاری‌های آسیایی^۱ (ACD)

۲. همکاری‌های منطقه‌ای برای جنوب آسیا^۲ (SAARC)

1. Asian Cooperation Dialogue.

2. South Asian Association for Regional Cooperation .

۳. سازمان همکاری‌های اقتصادی^۱ (ECO)
۴. شورای همکاری خلیج فارس^۲ (PGCC)
۵. پیمان کشورهای مشترک المنافع^۳ (CIS)
۶. پیمان شانگهای^۴ (SCO)
۷. جامعه اقتصادی یورآسیا^۵ (EEC)
۸. سازمان همکاری‌های آسیای مرکزی^۶ (OCAC)
۹. سازمان توسعه و دموکراسی و اقتصادی^۷ (ODED)
۱۰. سازمان اقتصادی دریای سیاه^۸ (BSEC)

۶. مروری بر مطالعات انجام شده

پرادومنا^۹ (۲۰۰۷) همگرایی اقتصادی و همزمانی سیکل‌های تجاری در شرق آسیا در حوزه‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و پولی و مالی را با سه روش همبستگی ساده، روش VAR و روش داده‌های تابلویی با استفاده از مدل جاذبه توضیح داد و به این نتیجه رسید که همگرایی مالی و تجاری در این منطقه با وسعت کمتری افزایش یافته است. وی همچنین به این نتیجه رسید که با همگرایی بیشتر فعالیت‌های اقتصادی و افزایش آن همزمانی سیکل‌های تجاری بیشتر می‌شود.

ایندیرا و کارلوس^{۱۰} (۲۰۰۶) به بررسی تعیین جریان‌های تجاری اعضای افتا^{۱۱} که شامل اثرات آن روی جریان تجارت درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای می‌باشد، پرداختند. تحلیل‌های اقتصادسنجی نشان می‌دهد که افتا سبب تحریف تجاری و جابجایی تجارت از

-
1. Economic Cooperation Organization.
 2. Persian Gulf Cooperration Council.
 3. Common Wealth of Independent States.
 4. Shanghai Cooperation Organization.
 5. Economic Eurosian Community.
 6. Organization Central Asian Cooperation.
 7. Organization for Democracy and Economic Development .
 8. Organization of the Black Sea Economic Cooperation.
 - 9 . Pradumna.
 10. Indira and Carlos.
 11. AFTA ASEAN Free Trade Area .

کشورهای برون بلوک به کشورهای با کارایی کمتر درون بلوک می‌شود. در ضمن مشخص شد که کشورهای عرضه کننده و تقاضاکننده مکمل یکدیگر، بیشتر با یکدیگر تجارت دارند و همچنین ساختار مشابه صادرات بین کشورهای آ.سه. آن^۱ اثر مثبت روی صادرات دو طرفه داشته است.

ریموند^۲ (۲۰۰۶) ارتباط بین توافق تجاری - منطقه‌ای (مثل نفتا^۳) و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را بررسی کرد. وی نشان داد که یکپارچگی تجاری باعث تشویق و رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود.

گوش و راتو^۴ (۲۰۰۵) اثرات پتانسیل اقتصادی اتحادیه گمرکی کانادا و امریکا را بر کشورهای نفتا بررسی کردند. آن‌ها با فرض تعرفه‌های مشترک آمریکا و کانادا در مقابل کشورهای غیر نفتا به همراه حذف قوانین اصلی قید شده نفتا برای اتحادیه مشترک، نشان دادند که همه کشورهای عضو نفتا از این ترتیبات سود خواهند برد که بیشترین منفعت به مکزیک و سپس کانادا و امریکا خواهد رسید.

پریدی^۵ (۲۰۰۵) در بررسی توافقات مدیترانه و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که صادرات کشورهای مدیترانه به اتحادیه اروپا ۲۰ تا ۲۷ درصد وابسته به مدل تخمین زده شده، افزایش پیدا کرده است. این نتایج نشان می‌دهد که با توافقات منطقه‌ای آسه آن با کشورهای شمالی، افزایش سود تجاری وجود دارد.

پومفرت^۶ (۲۰۰۵) به بررسی سیاست‌های تجاری در آسیای مرکزی بعد از توسعه و قبل از دسترسی به منطقه‌گرایی و انتخاب بین منطقه‌گرایی و چند جانبه‌گرایی پرداخت. نتیجه‌ای که از انجام این مطالعه گرفته شد این بود که منطقه‌گرایی ممکن است در یک نگاه سطحی جذاب باشد اما با تأملی دقیق دیده شده که ترتیبات تجاری - منطقه‌ای چندان جذاب نیستند و چند جانبه‌گرایی به وسیله عضویت در سازمان تجارت جهانی ممکن است در یک نگاه سطحی غیرجذاب باشد و در استقلال داخلی هر کشور محدودیت ایجاد کند،

1. The Association of South East Asian Nations(ASEAN) .

2. Raymond,mac .

3. (NAFTA) North America Free Trade Agreement .

4. Ghosh,M,Rao,s.

5. Perridy .

6. Pomfret Richard.

اما با تأملی دقیق‌تر دیده شده که بهترین چارچوبی است که کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند ارتباطات اقتصادی بین‌المللی‌شان را توسعه دهند.

کرر^۱ (۲۰۰۴) طبق بررسی‌هایی که انجام داد، مشاهده کرد که توافقات منطقه‌ای باعث افزایش تجارت بین اعضا بلوک مورد بررسی می‌شوند.

کونوت و فوکوشیگ^۲ (۲۰۰۳) به بررسی روابط دو طرفه بین آمریکا و مکزیک پرداختند. نتایج نشان می‌داد که نفتا اثر افزایشی (اضافه‌ای) بر تابع واردات نداشته است و توافقات تجاری آزاد منجر به بهبود تعادل تجاری و رشد پایدار اقتصادی شده است.

هانسون^۳ (۲۰۰۱) نیز نشان داد که یکپارچگی آمریکا با مکزیک به توسعه فعالیت‌های اقتصادی در مناطق مرزی کمک کرده است.

فتحی (۱۳۸۵) به بررسی میزان اثر بخشی ترتیبات تجاری منطقه‌ای در توسعه تجارت خارجی کشورهای اسلامی بر اساس شاخص مزیت نسبی آشکار شده پرداخته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از تجارت درون گروه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی بر پایه مزیت نسبی صادراتی بوده و صادرات کالاهای مزیت‌دار هم به نسبت بالایی از تجارت بین کشورهای اسلامی را به خود اختصاص داده است.

زاغیان و عسگری (۱۳۸۵) اثرات پیوستن ایران به موافقتنامه بانکوک بر صادرات غیرنفتی کشور را با استفاده از شاخص مزیت نسبی آشکار شده ارزیابی کرده نشان دادند که پیوستن ایران به موافقتنامه بر صادرات غیر نفتی کشور اثر مثبت داشته است. و رشدی حدود ۶/۵ درصد در صادرات فصل‌های منتخب به اعضا در وضعیت موجود ایجاد می‌گردد.

آذربایجانی، طیبی و کریمی (۱۳۸۱) مناسب‌ترین ترتیب تجاری-منطقه‌ای را برای اقتصاد ایران براساس شاخص‌های همگرایی و جهانی شدن جمعیت، فاصله و تولید ناخالص داخلی، مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج عملی این تحقیق نشان می‌دهد که همگرایی اقتصادی اکو توانسته است حجم جریان‌های تجاری دو جانبه کشورهای عضو را افزایش

1. Carrere.
2. Konnot., Fu kushige, M .
3. H.Hanson .

داده و فرصت‌های مناسبی برای افزایش واردات و صادرات ایجاد کند. نتایج همگرایی D-8 با عضویت ایران به عنوان وضعیت موجود نتوانسته حجم جریان‌های تجاری دوجانبه را افزایش دهد.

یوسفی و ارباب (۱۳۷۹) به بررسی و تحلیل همکاری اقتصادی کشورهای عضو اکو و تأثیر تشکیل این سازمان در تجارت متقابل کشورهای عضو پرداخته و با محاسبه شاخص تکمیل تجاری و مقایسه آن با شاخص تراکم تجاری نشان می‌دهند که این شاخص برای دو کشور ایران و ترکیه و همچنین ایران و افغانستان در مقایسه با شاخص تراکم تجاری آنها بسیار بالا می‌باشد.

۷. مبانی نظری مدل جاذبه

مدل جاذبه اولین بار به منظور اندازه‌گیری نمونه‌هایی از تجارت دوجانبه و توجیه بلوک‌های تجاری پیشنهاد شد و در ادامه برای بررسی اثرات یکپارچگی‌های منطقه‌ای بر جریان‌ات سرمایه‌گذاری خارجی متقابل نیز استفاده شد. در ساده‌ترین صورت خود، مدل جاذبه به شکل زیر ابتدا توسط تین برگن^۱ (۱۹۶۲) در اقتصاد ارائه شده که مستقیماً از نظریه جاذبه نیوتن استخراج شده است:

$$T_{ij} = c_1 + c_2 Y_i + c_3 Y_j + c_4 POP_i + c_5 POP_j + c_6 D_{cu} + c_7 D_{lam} + c_8 D_d + \dots + U_{ij} \quad (1)$$

در این رابطه، T_{ij} صادرات (واردات) کشور i به (از) j ، Y_i درآمد کشور i ، Y_j درآمد کشور j و POP_i جمعیت کشور i و POP_j جمعیت کشور j است که به عنوان متغیرهای توضیحی در طرف راست ظاهر می‌شود. Y_i, Y_j به عنوان متغیرهای جرم در رابطه نیوتن تلقی می‌شود و متغیر جمعیت نیز دو متغیر مقیاس دیگر است. به دنبال این متغیرها، یک مجموعه متغیرهای مجازی برای توضیح سایر آثار بر جریان تجارت متقابل در کشور اضافه می‌شود. D_{cu} متغیر مجازی است که برای توضیح سایر آثار بلوک‌های تجاری بر جریان تجارت متقابل در کشور اضافه می‌شود. D_{lam} متغیر مجازی برای زبان مشترک دو کشور و

1. Tinbergen.

D_d متغیر مجازی مربوط به فاصله یا مجاورت دو کشور است.

با ارائه این مدل توسط محققان، کارهای تجربی بسیاری انجام گرفت که در عمل با موفقیت قابل ملاحظه تجربی همراه بوده است. با این حال تا دهه ۷۰، اثباتی از مدل جاذبه ارائه نشده بود و در این مورد منازعات زیادی وجود داشت. از دهه ۱۹۷۰ چندین تلاش برای اثبات نظری مدل جاذبه به عمل آمد که شامل اندرسون^۱ (۱۹۷۹) و برگستراند^۲ (۱۹۸۹) می‌شد. دیردورف^۳ (۱۹۹۵) نیز تلاشی برای اثبات مدل جاذبه به عمل آورد. وی با تکیه بر کار پایه‌ای هلپمن و کروگمن (۱۹۸۵) صورت‌های ساده مدل جاذبه را از این دو استخراج کرده است. ایونت و کلر^۴ (۱۹۹۸) و مارکوسن و رز^۵ (۱۹۹۸) نیز براساس کار هلپمن و کروگمن و اشاره به کار دیردورف، مدل جاذبه را از مدل نظری همکچر-اوهلین یا نظریات جدید تجارت بین‌الملل استخراج کرده‌اند. اندرسون (۲۰۰۳) تلاش دیگری برای بررسی زیربنای نظری مدل جاذبه انجام داده که بیشتر مبتنی بر گسترش کارش در سال ۱۹۷۹ برای بررسی معمای تجاری در کانادا بعد از تجارت آزاد این کشور با آمریکا است.^۶

اشرف‌زاده (۱۳۸۲) با تکیه بر کارهای انجام شده به ویژه مطالعات هلپمن و کروگمن (۱۹۸۵) به استخراج مدل جاذبه از چارچوب اتحاد اساسی حسابداری ملی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که:

$$X_{jk}^{B_2 x_j} X_{kj}^{B_2 x_k} = \frac{1}{C_j^{B_1 c_j} C_k^{B_1 c_k}} \cdot Y_j Y_k M_j^{-B_3 m_j} M_k^{-B_3 m_k} \quad (2)$$

که در آن بیان می‌کند که نخست، افزایش واردات متقابل دو کشور به افزایش صادرات متقابل آنها منجر خواهد شد. دوم، میزان تولید ناخالص داخلی دو کشور بر افزایش متقابل آنها تأثیر مثبت دارد.

حال می‌توان اثر حمایت‌گرایی (تعرفه) و هزینه حمل و نقل را به صورت زیر وارد کرد:

1. Anderson.
2. Bergstard.
3. Deadorff, Alan V
4. Evenet & Keller.
5. Markusen & Rose.

$$\begin{aligned}
 M_j &= X_j / (1+t_j)(1+d_{jk}) \\
 M_k &= X_k / (1+t_k)(1+d_{jk})
 \end{aligned}
 \tag{۳}$$

اگر در تعادل فرض شود که $X_{jk} = X_{kj}$ و جایگذاری به جای M_k, M_j و مرتب کردن رابطه خواهیم داشت:

$$\begin{aligned}
 X_{jk}^{\sigma_1} &= \frac{Y_j Y_k}{C_j^{B_1 C_j} C_k^{B_1 C_k}} \cdot \frac{X_j^{-B_3 m_j} X_k^{-B_3 m_k}}{(1+t_j)^{\sigma_2} (1+t_k)^{\sigma_3} (1+d_{jk})^{\sigma_4}} \\
 \sigma_1 &= (\beta_{2j} X_j + \beta_{2k} X_k) \\
 \sigma_2 &= \beta_{3j} M_j; \sigma_3 = \beta_{3k} M_k \\
 \sigma_4 &= (\beta_{3j} M_j + \beta_{3k} M_k)
 \end{aligned}
 \tag{۴}$$

در رابطه (۴) مربوط به فاصله $(1+d_{jk})$ ظاهر شده که شباهت بیشتری با رابطه جاذبه نیوتن دارد.

با نگاهی به رابطه (۲) و (۴) مشاهده می شود که صادرات متقابل بین کشورهای j, k به تولید ناخالص داخلی آنها، حجم واردات دو کشور، هزینه حمل واحد کالا و نیز تعرفه های کشوری بستگی دارد. در واقع صادرات متقابل بین کشوری با اندازه بازاری (میزان GDP)، و جمعیت کشورهای مبادله کننده رابطه مستقیم و با فاصله جغرافیایی آنها رابطه عکس دارد. اندازه جمعیت به صورت غیرمستقیم در متغیر واردات کشوری لحاظ شده است.

هلمن و کروگمن با چنین استنباطی و با جایگذاری جریان های سرمایه گذاری خارجی دوطرفه به جای مبادلات تجاری بین کشوری، مدل جاذبه ای را برای تجزیه و تحلیل اثرات یکپارچگی منطقه ای بر میزان FDI متقابل بین کشوری تصریح کردند.

در این بین مدل های جاذبه ابزار تجربی مناسبی هستند که به طور گسترده در تجارت بین الملل برای توضیح جریان های تجاری، تعیین پتانسیل تجاری دو جانبه، بررسی تأثیرات یکپارچگی بر تجارت دو جانبه و ... به کار می روند. از فواید به کارگیری این مدل ها می توان به دسترسی آسان به داده های آماری مورد نیاز برای برآورد مدل اشاره کرد.

همچنین فایده دیگر این است که پایه‌های نظری استفاده از این مدل‌ها در جریان‌های تجارت بین‌الملل مورد بحث قرار گرفته و توسعه یافته است.^۱

۸. تصریح مدل

برای برآورد اثرات تشکیل یک بلوک اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی از مدل جاذبه تعمیم یافته بهره خواهیم جست. بهترین روش برای بیان اثرات تجارت دوجانبه استفاده از مدل جاذبه با تکنیک اقتصادی سنجی داده‌های تابلویی است. معادله‌ای که می‌تواند توجه‌کننده جریان تجارت دوجانبه برای کشورهای مورد نظر باشد، به صورت زیر قابل تصریح است:

$$LX_{ijt} = \beta_0 + \beta_1 LGDP_{it} + \beta_2 LGDP_{jt} + \beta_3 LPOP_{it} + \beta_4 LPOP_{jt} + \beta_5 LLIN_{ijt} + \beta_6 LD_{ij} + \beta_7 LTEX_{it} + \beta_8 DU_{ij} + U_{ijt} \quad (5)$$

L: اپراتور لگاریتم

X: صادرات کشور i به کشور j در زمان t

GDP_{it} : تولید ناخالص داخلی واقعی کشور i در زمان t

GDP_{jt} : تولید ناخالص داخلی واقعی کشور j در زمان t

POP_i, POP_j : جمعیت کشورهای صادرکننده و واردکننده می‌باشد.

LIN_{ijt} : متغیر لیندر یا همان متغیر مشابهت می‌باشد که به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$linder_{ijt} = \ln((yp_{it} - yp_{jt})^2) \quad (6)$$

D_{ij} : فاصله فیزیکی پایتخت کشور i از کشور j بر حسب کیلومتر

TEX_{ij} : کل صادرات کشور i در زمان t

DU_{ij} : متغیر مجازی همگرایی تجاری

U: عبارت خطا

1. Tinbergen (1962), Linnemann (1966), Bergstrand (1985, 1989, 1990), Deardorf (1995, 1998), Evenett and Keller (1989), Mathur (1999).

براساس مبانی نظری مدل‌های جاذبه، فروض زیر مطرح می‌باشند:

انتظار داریم که علامت β_1, β_2 مثبت باشد. یعنی هر چقدر سطح توسعه بالاتر و کشور توسعه یافته تر باشد، روابط تجاری بیشتری بین آن‌ها برقرار خواهد بود. علامت β_3 و β_4 می‌تواند مثبت یا منفی باشد. علامت β_5 براساس فروض H-O باید مثبت ولی براساس فروض لیندر می‌تواند منفی باشد. علامت β_6 طبق انتظار ثوریک می‌بایست منفی باشد. زیرا هرچه کشورها از هم دورتر باشند، هزینه حمل کالا بین آن‌ها بیشتر و در نتیجه تجارت بین آن‌ها کمتر خواهد بود. علامت β_7 و β_8 باید مثبت باشد.

۹. جامعه آماری

جامعه آماری این برآورد فراتر از کشورهای احتمالی عضویت در بلوک منطقه‌ای بوده تا تأثیر تشکیل چنین بلوکی بر تجارت دوجانبه این کشورها با کشورهای خارج از بلوک (ایجاد یا انحراف تجارت) نیز تعیین گردد. بدین منظور جامعه آماری کشورهای موجود در غرب، جنوب و آسیای جنوب غربی و منطقه یورو آسیا، متشکل از جمهوری اسلامی ایران، عربستان، قزاقستان، پاکستان، ترکیه، افغانستان، یمن، ترکمنستان، ازبکستان، عراق، عمان، قرقیزستان، سوریه، تاجیکستان، اردن، آذربایجان، امارات متحده عربی، گرجستان، ارمنستان، اسرائیل، کویت، قطر، لبنان، قبرس، بحرین، روسیه، ژاپن، چین، هند، آلمان و فرانسه انتخاب شده‌اند. داده‌های مورد استفاده متعلق به دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۹۵ است. این اطلاعات از لوح‌های فشرده WDI، IMF، PC-TAS و UNCTAD استخراج شده‌اند.

۱۰. تخمین مدل

آنچه که در قسمت‌های قبل به عنوان توضیح الگو و روش پژوهش بیان شد، در این قسمت مورد استفاده قرار گرفته، نتایج مربوط به بررسی همگرایی‌های موجود و مطلوب با عضویت قطعی و فرضی کشور ایران ارائه شده است. براساس آنچه که قبلاً گفته شد، هدف، انتخاب بهترین روش برای برآورد جریان‌های تجاری دوجانبه است که اثرات انفرادی مربوط به هر یک از کشورهای طرف تجاری را نیز در بر گیرد. به عبارت دیگر

اُریب ناهمگنی را برطرف کند. برای این منظور نتایج تخمین، روش اثرات ثابت (FE) براساس آزمون هاسمن، به عنوان روش مناسب انتخاب شده است. این پذیرش در سطح اطمینان ۰/۹۹ صورت می‌پذیرد.

همچنین به دلیل استفاده از داده‌های مقطعی در این مرحله و برطرف نمودن مشکل ناهمسانی واریانس‌ها، آزمون‌های مختلفی استفاده شده تا مشکلات مربوط به آن حل گردد.

جدول ۱- نتایج انتخاب الگو (آزمون F مقید و آزمون هاسمن)

نوع آزمون	آماره آزمون	مقدار آماره آزمون	p-value
F مقید	F	۲۴/۳۶۴۷۴۶	۰
هاسمن	H	۱۶۵/۲۲۹۳۹	۰

در جدول (۲) برآورد مدل جاذبه‌ی تعمیم یافته به روش اثرات ثابت برای یکپارچگی کشورهای منطقه‌ی آسیای جنوب غربی در دو ستون ارائه شده است، به طوری که ستون اول شامل نتایج مربوط به برآورد رابطه (۱۵) با حضور کشور ایران و ستون دوم رابطه (۱۵) بدون حضور ایران را برآورد کرده است. نتایج حاصل از این تخمین‌ها در جدول شماره (۲) آورده شده است.

با توجه به نتایج حاصل از آزمون هاسمن و آماره F، می‌توان گفت که روش اثرات ثابت قدرت توضیح دهنده‌ی بالا دارد و اثرات انفرادی را در نظر می‌گیرد. با توجه به آزمون هاسمن نمی‌توان فرضیه صفر را مبنی بر سازگاری ضرایب پذیرفت، لذا روش اثرات ثابت به عنوان روش کاراتر انتخاب می‌شود. همچنین از نظر R^2 روش اثرات ثابت قدرت توضیح دهنده‌ی بیشتری را دارا بوده و این مسئله نیز، تأیید دیگری بر انتخاب این روش است.

در تخمین مورد پذیرش حدود ۷۸ درصد تغییرات متغیر وابسته (صادرات دوجانبه) توسط متغیرهای مستقل مدل توضیح داده می‌شود. نتایج حاصل از این برآورد نشان می‌دهد که ضریب متغیرهای تولید ناخالص داخلی (GDP) که بیانگر اندازه اقتصادی کشورها

می باشد از لحاظ آماری معنی دار و دارای علامت لازم می باشد. متغیرهای تولید ناخالص داخلی نشان می دهند که حجم تجارت دوجانبه به ازای افزایش یک درصد در GDP_i و GDP_j به ترتیب به میزان ۰/۱۴ و ۰/۷۸ درصد افزایش می یابد.

جدول ۲- نتایج حاصل از برآورد مدل جاذبه تعمیم یافته به روش اثرات ثابت

متغیر	FE(ستون اول)	FE(ستون دوم)
β_0	-۷/۰۰۷ (-۴/۵۷)*	-۶/۸۱ (-۴/۵۳)*
GDP_i	۰/۱۴ (۲/۲۰)*	۰/۱۵ (۲/۴۱)*
GDP_j	۰/۷۸ (۲۹/۳)*	۰/۷۸ (۲۸/۶۴)*
POP_i	۲/۹۰ (۲/۸)*	۲/۸۰ (۲/۷۰)*
POP_j	-۰/۰۳ (-۱/۷۳)**	-۰/۰۴ (-۲/۰۸)*
TEX	۰/۹۰ (۹/۷۴)*	۰/۸۸ (۹/۱۵)*
LIN	-۰/۰۴ (-۴/۷۸)*	-۰/۰۴ (-۴/۹۰)*
D_{ij}	-۰/۶۶ (-۱۲/۳۸)*	-۰/۶۴ (-۱۱/۹۹)*
DU	۰/۴۸ (۹/۱۳)*	۰/۵۴ (۱۰/۱۲)*
تعداد مشاهدات	۲۷۷۹	۲۷۷۹
R^2	۰/۷۸	۰/۷۸۳
F	۳۸۹/۷	۳۹۵/۵

اعداد داخل پرانتز آماره t را نشان می دهند.

* معنی داری در سطح ۹۵ درصد را نشان می دهد.

** معنی داری در سطح ۹۰ درصد را نشان می دهد.

مآخذ: یافته های تحقیق

ضریب متغیر جمعیت (POP) کشورهای صادرکننده از لحاظ آماری در سطح ۰/۹۵ معنی دار بوده و دارای علامت مثبت می باشد. ضریب این متغیر برای جمعیت کشورهای صادرکننده عدد قابل ملاحظه ای را نشان می دهد به طوری که یک درصد افزایش در جمعیت کشورهای صادرکننده حجم جریان تجارت دوجانبه ی آنها را به میزان ۲/۹ درصد افزایش می دهد، در حالی که ضریب این متغیر برای جمعیت کشورهای واردکننده ۰/۰۳- می باشد. ضریب منفی pop کشورهای واردکننده نشان می دهد که این کشورها با جمعیت بیشتر، تمایل کمتری به تجارت دوجانبه از خود نشان می دهند و بیشتر به فکر مصرف داخلی هستند. همانطور که در جدول مشاهده می شود؛ متغیر مسافت از لحاظ آماری با علامت انتظاری منفی و معنی دار می باشد. همانطور که می دانیم مسافت یک عامل پایدار مهم برای جریان های تجارت ایران با شرکای خود می باشد. ضریب متغیر مسافت به میزان ۰/۶۶ درصد نشان می دهد که کشورهای با فاصله فیزیکی بیشتر به تجارت دوجانبه ی کمتری تمایل نشان می دهند. به عبارت دیگر وجود هزینه های حمل و نقل مانع از همکاری های شدید اقتصادی است.

اضافه کردن متغیر لیندر برای بررسی اثرات مشابهت اقتصادی کشورهای عضو بر جریان تجارت نشان می دهد که این متغیر از علامت لازم برخوردار بوده، اما از نظر آماری بی معنا می باشد، نتیجه مشخص می کند که تشابه اقتصادی کشورهای عضو نمی تواند بر حجم جریان های تجاری آنها مؤثر باشد. همچنین با اضافه شدن این متغیر مقدار R^2 هیچ تغییری نکرده است و قدرت توضیح دهندگی الگو به قوت خود باقی است.

متغیر صادرات کل کشورهای صادرکننده (i) تأثیرات مناسبی را بر الگو خواهد گذاشت. به طوری که افزایش یک درصدی در صادرات کل کشورهای صادرکننده حجم دوجانبه ی آنها را به میزان ۰/۹ درصد افزایش می دهد. در ضمن قابل ذکر است که این متغیر در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنی دار بوده و از علامت لازم برخوردار می باشد.

متغیر مجازی همگرایی که بیانگر یکپارچگی تجاری میان کشورهای بلوک احتمالی منطقه آسیای جنوب غربی است، مشخص می کند که کشورهای عضو ناشی از همگرایی منطقه ی آسیای جنوب غربی حجم جریان های متقابل خود را افزایش خواهند داد. به

عبارت دیگر، می توان ادعا کرد که تجارت بین اعضای بلوک احتمالی به میزان $1 - \exp(-0/48) = 0/61$ بیش از آن چیزی است که متغیرهای الگوی جاذبه پیش بینی می کنند. به عبارت دقیق تر می توان گفت یکپارچگی تجاری ۰/۶۱ درصد تجارت میان کشورهای عضو را افزایش خواهد داد. که البته این رقم برای مطالعه ای انجام شده توسط رحمانی (۱۳۸۵) در زمینه تشکیل بلوک احتمالی در مرکز قاره آسیا عدد ۱/۷۰ درصد را نشان می دهد. همچنین آذربایجانی و همکارانش (۱۳۸۱) در مقاله تعیین مناسب ترین ترتیب تجاری-منطقه ای برای اقتصاد ایران، براساس شاخص های همگرایی و جهانی شدن نشان دادند که ضریب این همگرایی ۱/۴۵ درصد حجم جریان های تجاری دوجانبه کشورهای عضو را افزایش می دهد.

پیشنهادهای

- ۱- اگر در فکر تشکیل منطقه ای قوی با همگرایی بیشتر هستیم، با این ترکیب علی رغم موفقیت این کشورها در تجارت دوجانبه (افزایش ۰/۶۱ درصدی در تجارت دوجانبه ای آنها) نمی توان به آن دل بست، اما پیشنهاد می شود که ۳ یا ۴ کشور از این مجموعه نظیر ایران، پاکستان، ترکیه، هسته مرکزی را تشکیل داده و آن را طراحی نموده و به تدریج کشورهای دیگر را مورد پذیرش قرار دهند.
- ۲- با توجه به نتایج مدل اگر قرار باشد که اعضای این هم پیوندی از بین کشورهای موجود در نمونه انتخاب شوند، پیشنهاد زیر قابل طرح است:
با توجه به نتایج ضرایب دو متغیر تولید ناخالص داخلی و فاصله، برای ایران بهتر است که با کشورهای تشکیل بلوک بدهد که دارای فاصله جغرافیایی کمتر و تولید ناخالص داخلی بیشتری هستند یعنی با امارات متحده عربی، عربستان، ترکیه، قزاقستان، اردن، عمان تشکیل منطقه دهد.

۱. از آنجا که الگو در فرم لگاریتمی تخمین زده شده و همه متغیرهای مجازی در صورت تصدیق شرایط، عدد ۱ و در

غیر این صورت عدد صفر را گرفته اند، درصد تغییرات معادل برای این متغیرها به صورت

$100 * [1 - \exp(-)]$ ضریب متغیر مجازی

منابع

- اشرف‌زاده، حمیدرضا، (۱۳۸۲)؛ یکپارچگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه: کاربرد مدل جاذبه با داده‌های تلفیقی به روش GMM و همگرایی، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- آذربایجانی، کریم، کمیل طیبی، و حسین کریمی، (۱۳۸۱)؛ "تعیین مناسب‌ترین ترتیب تجاری - منطقه‌ای برای اقتصاد ایران بر اساس شاخص‌های همگرایی و جهانی شدن". فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۳، صص ۱۰۷-۷۵.
- آذربایجانی، کریم (۱۳۸۱)؛ "همگرایی اقتصادی-منطقه‌ای و تاثیر آن بر رشد کشورهای حوزه دریای خزر و جمهوریهای قفقاز"، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۱، صص ۱۶۹-۱۴۹.
- بهکیش، محمد مهدی، (۱۳۸۰)؛ اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، نشر نی، تهران.
- پور اصغری، سکینه، (۱۳۷۷)؛ "خطوط اصلی سیاست بازرگانی جمهوری اسلامی ایران و مشکلات گسترش همکاری‌های تجاری با کشورهای عضو اگو"، وزارت بازرگانی دفتر امور بین‌الملل، ص ۴۳.
- رحمانی، میترا، (۱۳۸۵)؛ "دستاورد های تجاری تشکیل بلوک منطقه‌ای در مرکز قاره آسیا"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۸.
- زاغیان، محمد و منصور عسگری، (۱۳۸۵)؛ "ارزیابی اثرات پیوستن ایران به موافقتنامه بانکوک بر صادرات غیر نفتی کشور"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۸.
- فتحی، یحیی، (۱۳۸۵)؛ "بررسی میزان اثربخشی ترتیبات تجاری منطقه‌ای در توسعه تجارت خارجی کشورهای اسلامی بر اساس مطالعات مزیت نسبی". فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هشتم، شماره ۲۵، صص ۱۲۳-۱۰۱.
- فتحی، یحیی، (۱۳۸۱)؛ موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای صادرات ایران در بازارهای هدف، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ص ۱۷.

ماجدی، علی، (۱۳۸۶)؛ "نقش منطقه‌گرایی آسیای جنوب غربی در فرایند جهانی شدن مطلوب"، مجموعه مقالات همایش بنای آینده‌ای مطمئن برای آسیای جنوب غربی، ص ۶۱-۸۹.

نجم‌زاده، رضا و وحید شقاقی، (۱۳۸۵)؛ "همگرایی منطقه‌ای و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (مطالعه موردی کشورهای اسلامی عضو منا)" مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، صص ۳۶۲-۳۳۷.

یوسفی، محمدقلی و حمیدرضا ارباب، (۱۳۷۹)؛ "بررسی و تحلیل همکاری اقتصادی کشورهای عضو اکو با استفاده از شاخص‌های تراکم، تکمیل و جانبداری تجاری"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۷، صص ۳۹-۹.

Indira M.Hapsari and Carlos Mangun sony.(2006); "Determinants of AFTA Member's Trade Flows and Potential for Trade Diversion", *Journal Asia-Pacific research and training network on trade working paper series*, No21

Jong- Il Choe, (2001); "An Impact of Economic Integration Through Trade: on Business Cycles for 10 East Asian Countries", *The Education & Research Group for the Korean Economy*, Korea University, Seoul, pp. s136-071.

Pradumna.B.Rana, (2007); "Economic Integration and Synchronalization of Business Cycles in East Asia", *Journal of Asian Economics*, Volume 18, Issue 5, October 2007, pp. 711-725.

Raymond, Mac, (2006); "Regional Trade Agreement and Foreign Direct Investment" *North American Journal of Economics and finance*.

Ghosh,M,Rao,s, (2005); "A Canada – US Customs Union: Potential Economic Impact in NAFTA Countries", *Journal of Policy Modeling*.

Pe'ridy, N, (2005); "The trade effects of the Euro-Mediterranean partnership: what are the lessons for ASEAN Countries?", *Journal of Asian Economics*, N.16, pp.125-139.

Carrere, (2004); "Revisiting the Effects of Regional Trade Agreements on Trade". *Euopen economics review*, 50(2), pp. 223-247.

Konnot., Fu kushige, M,(2003); "Did NAFTA cause the structural changes in bilateral import functions between the US and Mexico?". *Journal of Policy Modeling*.

- H.Hanson, (2001); "US-Mexico Integration and Regional Economy Evidence from Border-city Paris", *Journal of Urban Economics* 50.
- Tinbergen, J, (1962); "The World Economy Suggestions For an International Economic Policy", New York, NY: Twentieth Century Fund.
- Anderson, James E., (1979); "A Theoretical Foundation for the Gravity Equation", *American Economic Review*, Vol. 69, No. 1, pp.106-116.
- Bergstrand, Jeffrey H., (1989); "The Generalized Gravity Equation, Monopolistic Competition, and the Factor-Proportions Theory in International Trade", *Review of Economics and Statistics*, Vol.71, pp. 143-153.
- Deardorff, Alan. V., (1995); "Determinates of Bilateral Trade: Does Gravity Work in a Neoclassical World?" NBER Working, No. 5377, Cambridge Mass., National Bureau of Economic Research.
- Evenett, Simon. J.: Keller, Wolfgang, (1998); "On Theories Expatriating the Success of the Gravity Equation", *NBER Working Paper*, No, W6529, Cambridge Mass., National Bureau of Economic Research.
- Markusen, Jams R., (1995); "The Boundaries of Multinational Enterprises and the Theory of International Trade", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 9, pp.169-189.